



چیستی و چرایی روش تحلیل روایت

ساره نعمتیان، دانشجو کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر محسن نوغانی، دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر احمد رضا اصغرپور ماسوله، استادیار علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

تحقیق روایتی، نوعی از پژوهش کیفی است که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به عنوان منبع داده‌های خود بر می‌گزیند. این داستان‌ها، روایتی از تجارب زندگی مردم هستند که توسط آن‌ها در مورد خودشان و یا به واسطه‌ی دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌شود. هدف از مقاله‌ی حاضر معرفی روش تحلیل روایت به مثابه‌ی یک روش شناسی کیفی و تکنیکی برای مطالعه، مقایسه، تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی می‌باشد. در این راستا ابتدا چیستی این روش و ویژگی‌های آن و سپس جایگاه این روش در حوزه‌ی علوم اجتماعی و روش‌های تحلیل آن با تأکید بر چرایی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در آخر نیز با عنایت به جنبه‌های کاربردی روش تحلیل روایت، نحوه‌ی به کارگیری این روش و فرایند تحلیل داده‌های حاصل از آن مورد تأکید قرار خواهد گرفت و کاربردهای عملی آن ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: روش شناسی کیفی، روایت، تحلیل روایت.



مقدمه

قیاس زندگی و تجارب انسانی با روایت و تلاش برای محصور کردن قواعد، نظم و ساختار این روایت زمینه‌ی اصلی اقتباس و رشد روایت‌گری در علوم اجتماعی به شمار می‌آید.

استفاده از روایت در پژوهش تجربه‌های انسانی از سنت طولانی به ویژه در ادبیات و تحقیق تاریخی برخوردار است و در طول چند دهه گذشته علاقه به استفاده از تحلیل روایت در رشته‌های مختلف از جمله مردم‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌کاوی و جامعه‌شناسی افزایش یافته است. روایت‌ها همه جا هستند، آنها خود زندگی اند و مایملک ما از آنچه همراه با خودمان فناپذیر است. آنها توانایی انتقال تجربه‌های ما و تلاش ما برای تبدیل شدن به تاریخ هستند.

ما به ندرت به روایت‌ها فکر می‌کنیم اما زندگی ما به طور عمیقی در آنها غوطه‌ور است. هر روز، از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی، در دریایی از داستان‌ها و قصه‌هایی غوطه‌می‌خوریم که می‌شنویم یا می‌خوانیم. به عبارت دیگر، ما از نخستین روزهای حیاتمان در معرض روایت قرار داریم. ترانه‌ها و اشعار ساده‌ای که در دوران خردسالی فرا می‌گیریم و تکرار می‌کنیم، همه گونه‌ای از روایت به شمار می‌روند. حتی مرگ ما نیز در روایت‌ها ثبت واقعیتی است که نشانگر می‌شود، چراکه آگهی‌های ترحیم چنین هستند (آسابرگر، ۱۳۸۰).

روایت در تاریخ‌ها تنیده شده است. هیچ فرهنگی، هرچند بدوی، تا زمانی که زنده است، بی‌نصیب از روایت نیست. اسطوره‌های خلق جهان و آفرینش، افسانه‌های عصر طلایی داستان قهرمانان قومی، دشمن‌تراشی، همه و همه، روایت‌صداها، آرزوها، امیال، خاطرات و زندگی ما هستند. به همین دلیل زبان‌شناسان، توانایی روایت کردن را همچون معیاری برای سنجش توانایی زبان پیشرفته به کار می‌برند (میلر، ۱۳۷۷).

روایات در سراسر زندگی ما ریشه دوانده‌اند. آنها یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آموزش ما راجع به جهان، خودمان و دیگران هستند. آسابرگر به نقل از ریچاردسن و لورل می‌گوید که روایت شیوه‌ی اصلی ساماندهی به تجربه‌هایمان در درون رخداد‌های زمان مند معنادار است. روایت، هم یک شیوه‌ی استدلال و هم یک شیوه‌ی بازنمایی است. انسان‌ها جهان را در قالب روایت می‌فهمند و آن را و خود را در قالب روایت بیان می‌کنند (آسابرگر، ۱۳۸۰).

از آنجا که مطالعات کیفی درک عمیق‌تر و کامل‌تری از رفتار افراد ارائه می‌دهند و امروزه پژوهشگران بیشتری در مقایسه با گذشته از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند، معرفی روش تحلیل روایت به عنوان یک روش‌شناسی کیفی، می‌تواند اسباب‌آشنایی با این روش را برای علاقه‌مندان به پژوهش‌های کیفی و همچنین محققینی که می‌خواهند به کشف فرایند زندگی افراد ناآشنا شوند، فراهم آورد.

هدف از مقاله‌ی حاضر، معرفی روش تحلیل روایت می‌باشد. بدین منظور چپستی این روش، ویژگی‌های آن و نظریه‌های مرتبط با آن را شرح داده و سپس جایگاه روش تحلیل روایت در حوزه‌ی علوم اجتماعی و سنخ‌شناسی آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد. برای آشنایی بیشتر با این روش، به طور مفصل به شیوه‌های تجزیه و تحلیل داده‌های روایی می‌پردازیم و در آخر نیز فرایند تحلیل داده‌های حاصل از آن را بررسی نموده و جهت روشن شدن چگونگی روند تحلیل، نمونه‌هایی از آن را شرح می‌دهیم.

چیستی روایت^۱

رولان بارت^۲ (۱۹۷۷) در مقاله‌ی کلاسیک خود در زمینه "تحلیل ساختار روایت‌ها" روایت‌ها را پدیده‌ای میداند که در اسطوره، افسانه، داستان، قصه، رمان، حماسه، تراژدی، نمایش، درام، کمدی، نقاشی، سینما، اقلام خبری، مکالمات و موارد مشابه به چشم می‌خورد و معتقد است که این طیف تقریباً نامحدود صورت‌های روایت را می‌توان در هر عصر، هر مکان و هر جامعه جستجو کرد. روایت با تاریخ انسان آغاز می‌شود و در هیچ نقطه‌ای مردمی بدون آن نبوده‌اند. مایکل جی تولان^۳، روایت را توالی از پیش‌انگاشته شده‌ی رخدادهایی که به طور غیرتصادفی به هم اتصال یافته‌اند تعریف کرده است که برطبق آن، هر روایت دو ویژگی دارد: علیت و زمانبندی. تعریف ایجابی و حداقلی از روایت، توالی غیرتصادفی رخدادهای زنجیره‌مانند است. رخداد، وضعیت مفروضی را پیش‌فرض می‌گیرد که چیزی باعث تغییر در آن وضعیت پیش‌بینی شده است. توالی غیرتصادفی، حاکی از ارتباط هدفمند رخدادهاست، بنابراین روایت سازماندهی رابطه‌ی امور متوالی است که دارای عناصری مشترک بوده و مبتنی بر تغییر وضعیت‌ها باشد. رابطه‌ی هدفمند میان وضعیت‌ها بر تشخیص‌گوینده یا مخاطب استوار است (تولان، ۱۳۸۳).

آسابرگر معتقد است که روایت یک داستان است و داستان‌ها از آنچه برای آدم‌ها، حیوانات، موجودات بیگانه و... اتفاق می‌افتد، می‌گویند. یعنی داستان، زنجیره‌ای از رخدادها را دربر می‌گیرد. به معنای بهتر، روایت‌ها در چهارچوب یا طی نوعی دوره‌ی زمانی صورت می‌گیرند که این دوره‌ی زمانی ممکن است بسیار کوتاه، همانند یک قصه‌ی کودکانه باشد یا بسیار طولانی آن‌طور که در مورد برخی رمان‌ها و حماسه‌ها مصداق دارد (آسابرگر، ۱۳۸۰).

استون^۴ (۱۹۷۹) روایت را سازمان‌دهی مطالب در یک ترتیب متوالی تقویمی و متمرکز ساختن محتوای مطالب در حول یک داستان منسجم می‌داند.

دسته‌ای دیگر از تعاریف روایت‌ها را سازه‌های تحلیلی می‌دانند که تعدادی از کنش‌ها و وقایع مربوط به گذشته و یا زمان حال را که در شرایط دیگر گسسته و نامربوط تلقی می‌شوند در حول یک کلیت منسجم و مرتبط پیوند می‌دهد. این کلیت ارتباطی به هر یک از عناصر داستان معنا بخشیده و آن را تبیین می‌کند و در همان حال توسط آن‌ها شکل می‌گیرد (گریفین^۵، ۱۹۹۳).

مروری بر تعاریف متنوع ارائه شده از روایت‌ها، تأثیر پذیری آن‌ها را از تعریف کلاسیک لایبو^۶، زبان‌شناس مشهور روسی نشان می‌دهد. لایبوف روایت را روشی برای گفتگوی مجدد در خصوص تجارب گذشته از طریق منطبق ساختن توالی شفاهی از قضایا با ترتیب وقایع آنچنان که استنباط می‌شود عملاً اتفاق افتاده است، می‌داند (لایبو، ۱۹۷۲).

اهداف و ویژگی‌های روایت

در خصوص اهداف روایت رایزمن^۷ (۲۰۰۸) می‌گوید که روایت‌ها می‌توانند به دلایل اجتماعی، سیاسی و یا درمانی به کار گرفته شوند. روایت‌ها کارکرد گویایی را به وسیله‌ی اطلاع‌دادن، سرگرم کردن، ترغیب کردن، پیش‌بینی کردن و کنترل کردن فراهم می‌کنند.

^۱ narrative

^۲ Barthes

^۳ Michael J Toolan

^۴ Stone

^۵ Griffin

^۶ Labov

^۷ Riessman



کنند. برای پیش بردن یک موضوع سیاسی یا اجتماعی با بیشترین قدرت، روایت‌ها سودمند هستند. روایت‌ها استراتژیک، کارکردی و هدفمندند.

تولان، ویژگی‌های روایت را شامل موارد زیر می‌داند:

۱. شکل‌گیری (برساخته شدن) روایت.

۲. هر روایتی دارای وجه و میزان خاصی از یک ساختار اولیه (پیش‌برساختگی) است.

۳. بیشتر روایت‌ها دارای خط سیر هستند.

۴. روایت دارای گوینده است.

۵. تغییر وضعیت یا جابه‌جایی یا گشتار.

۶. روایت مستلزم یادآوری رخدادهایی است که از نظر زمانی و مکانی از دسترس گوینده و مخاطبانش دور است (تولان به نقل از طلوعی و خالق پناه، ۱۳۸۷).

تودوروف، این ویژگی‌ها را به دو اصل زیر تقلیل می‌دهد:

(۱) توصیف روایت، که بر یک زمان مندی استوار است و خود زمان مندی بر دو نوع زمان خطی و زمان رخدادها مبتنی است. به نظر تودوروف، این اصل بیانگر سطح داستانی روایت است.

(۲) توالی / دگرگونی، که بیانگر سطح گفتمانی روایت است و طبقه‌بندی سلسله‌مراتب کنش‌های پایه و مناسبات موقعیت‌های مختلف و انواع دگرگونی (حالت، رخداد و...) و توالی (تغییر درک و دانش ما از رخدادها) را دربر می‌گیرد. این اصل، مبتنی بر سازماندهی روایی است (تودوروف، ۱۳۷۷).

وجه مشخصه‌ی روایت‌ها سازماندهی خطی رویدادهاست. مبنای روایت‌ها اتصال پی در پی و ظاهر شدن داستان در آن هاست. به بیان دیگر روایت‌ها دارای یک آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌کننده و به دنبال آن پایانی هستند که منوط به کنش‌های قبلی حادث شده است. روایت‌ها محصورکننده و انعکاس‌دهنده‌ی اهمیت روش‌شناختی و تاریخی ترتیب زمانی کنش‌ها به شمار می‌آیند (تامپسون^۸، ۱۹۷۸). به نظر می‌رسد روایت کردن یک تجربه ابزار مناسبی برای سهیم کردن تجربه‌ی خود به دیگران به عنوان یک نتیجه و یک فرایند باشد به گونه‌ای که هم مخاطبین این تجربه و هم راوی بتوانند این تجارب را بازسازی کنند و در نتیجه فهم مشترکی از آن پیدا کنند (رزنتال^۹ و فیشر رزنتال^{۱۰}، ۲۰۰۴).

مزیت دیگر روایت‌ها ماهیت فرایندی^{۱۱} آن هاست. بسیاری از محققین جامعه‌شناس و روانشناس چنین ویژگی را ضرورت اساسی برای بسیاری از تحلیل‌های اجتماعی بر می‌شمارند. تأکید بر زمان مند بودن کنش اجتماعی امکان دستیابی به دانش عمیق نظری را در خصوص تعامل متقابل شکل‌دهنده‌ی عاملیت و ساختار اجتماعی که دینامیسم آن کاملاً وابسته به زمان است فراهم می‌سازد. به بیان دیگر رویدادها نقاط دسترسی ما به ساخت ذهنی محسوب می‌شوند و از طریق آن هاست که امکان توصیف، بازسازی و درک آن را پیدا می‌کنیم (گریفین^{۱۲}، ۱۹۹۳).

^۸ Thompson

^۹ Rosenthal

^{۱۰} Fischer-Rosenthal

^{۱۱} processual

^{۱۲} Griffin



از ویژگی‌های ممتاز روایت که آن را از روشهای اثباتی و تلقی بیرونی از نظم و سوژه‌ی مطالعه جدا می‌سازد طبقه بندی و تحلیل از درون واقعیت است. ولادیمیر پراپ^{۱۳} که عموماً به عنوان پیشگام روایت‌شناسی شناخته می‌شود، معتقد بود که با طبقه بندی داستان بر اساس ساختار روایت، مبنای محکم تری را می‌توان برای قضاوت و تحلیل ایجاد کرد تا آن که طبقه بندی بیرونی را بر شواهد تجربی تحمیل کرد. بدین گونه اعتبار هر گونه تحلیل روایتی مبتنی بر خود داستان و فرضیه‌ها و تفسیرهای مستخرج از آن است (فر کلاف^{۱۴}، ۱۹۹۵؛ وان دایک^{۱۵}، ۱۹۸۵).

زمینه‌های نظری روایت

نظریه‌های روایت بی‌شمار است، آن‌ها تاریخی و فرهنگی، زمانمند و مکانمند. اما نظریه پردازی در باب روایت، محدود است. در این قسمت به اختصار به مهمترین نظریه‌های روایت اشاره می‌کنیم:

فرمالیسم روسی و باختین

فرمالیسم روسی طیف گسترده‌ای از نظریه پردازان را از شکلوفسکی، یاکوبسن، باختین و پراپ شامل می‌شود. شکلوفسکی، باختین و پراپ در این میان در نظریه‌های روایت بسیار تاثیرگذار بوده‌اند و در اینجا فقط به آن‌ها می‌پردازیم. از نظر شکلوفسکی روایت، مبتنی بر آشنایی زدایی از واقعیت می‌باشد و خود این آشنایی زدایی کردن، متحول است. بنابراین تاریخ روایت، تاریخ پرداخت‌ها، پیچیدگی‌ها، ساده کردن‌ها و وارونه نمودن چند قانون بنیادین ساختار ادبی است (والاس، ۱۳۸۲). وی سعی دارد بر پایه‌ی مفهوم آشنایی زدایی، تاریخ روایت را بر اساس شکل‌های اصلی آن بازنویسی کند. در این میان محتوا تغییر نمی‌کند، بلکه شکل تازه‌ی آن به قصد عوض کردن شکل کهنه‌ی آن پدیدار می‌شود که عمرش از سودمندی هنری اش درازتر است (هارلند، ۱۳۸۲). شکل‌گرایی وی تا حد زیادی به نادیده گرفتن اراده نویسنده و شخصیت فردی منجر می‌شود.

ولادیمیر پراپ در سال ۱۹۲۸ با انتشار کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه، فرمالیسم را به نوعی با ساختارگرایی پیوند داد. وی در مقابل واقع‌گرایی به داستان‌های پریان توجه کرد و این داستان‌ها را بر حسب کارکرد شخصیت‌های گوناگون آن‌ها بررسی نمود. از طریق کارکردها، هم‌کنش شخصیت‌ها و هم‌پیامدهای این کنش‌ها برای داستان مشخص می‌شود. در قصه‌های جن و پری که او بررسی می‌کند، ۳۱ کارکرد وجود دارد که از توالی یکسانی برخوردارند و بدین ترتیب تمامی این داستان‌ها دارای ساختاری همانند می‌باشند (آسپرگر، ۱۳۸۰). کارکردها بر خلاف مضامین، عناصری در درون روایت نیستند، بلکه خود روایت هستند و کل روایت چیزی جز توالی کارکردها نیست. مثلاً کارکردهای قصه‌های جن و پری عبارتند از: وضعیت اولیه، غیبت، شرارت، ممنوعیت و... که هر یک از این کارکردها با شخصیت یا شخصیت‌های داستانی همخوانی دارند، مثلاً شخصیت ضدقهرمان با کارکردهای شرارت، مبارزه و تعقیب متناسب است (هارلند، ۱۳۸۲). پراپ در روش‌شناسی خود از الگوی طبیعی پیروی کرد و متن را به اجزای بنیادی فرو می‌کاهد تا قواعد آن‌ها را کشف کند. روش وی بر خلاف روش شکلوفسکی که تنها پس از رویداد عملی است، می‌تواند برای داستان‌های ناگفته و نانوشته نیز کارایی داشته باشد. همچنین می‌توان از آن برای بررسی ژانرهای روایی دیگر نیز به کار گرفت. امری که رویای ساختارگرایان فرانسوی بود (برتنس، ۱۳۸۴).

فرمالیست‌ها بدین سوال که آیا روایت بازتابی از تاریخ اجتماعی است و یا مجموعه‌ای از تمهیدات شکلی، بازماندند. میخائیل باختین درصدد پاسخگویی به این سوال برآمد. از نظر وی روایت نه جهان را که راه‌های مختلف سخن گفتن در باب جهان را ناآشنا می‌سازد. راه‌هایی که هر کدام وانمود می‌کند که شفاف و عین‌نماست. پایه‌ی این امر نظریه باختین در مورد زبان است. وی

^{۱۳} Propp

^{۱۴} Fairclough

^{۱۵} Van Dijk



برخلاف سوسور که زبان را نظامی انتزاعی و عام می‌دانست، زبان را فرایندی اجتماعی و تاریخی می‌داند. زبان بدین ترتیب همچون خود زندگی متغیر است و عرصه معنای متکثر. باختین این توانش زبانی برای برخورداری از معناهای متکثر و متعارض را منطق گفت و گویی می‌نامد (تودوروف، ۱۳۷۷). این منطق حاکی از چند صدایی بودن جوامع بشری است. بدین معنا از نظر باختین روایت ترکیبی عام از گونه‌های مختلف است. تحول روایت باختینی را می‌توان در پسا ساختارگرایی فرانسوی یافت.

ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی

مرکز ساختارگرایی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، پاریس بود که در وهله نخست در واکنش به اگزیستالیسم سارتر تکوین یافت. یکی از عوامل موجد آن به هم پیوستن نظریه ادبی و علوم اجتماعی پس از انقلاب زبان شناختی سوسور بود. از نظر ساختارگرایان که بر پایه‌ی زبان استوار است، زبان ادبی روایت ویژه‌ای از زبان و متفاوت از زبان معمولی نیست. آنها برخلاف فرمالیست‌ها و مدرنیست‌ها بر همانندی ادبیات و زبان معمولی تأکید دارند (هارلند، ۱۳۸۲).

مهمترین روایت‌شناسان ساختارگرا عبارتند از: ژنت، تودوروف، بارت و گرماس. این نظریه پردازان روایت را به منزله‌ی قصه خام و پایه‌ای می‌نگرند که رویدادها و فعالیت‌ها بر روی آن‌ها استوارند. به نظر روایت‌شناسان ساختارگرا مهم‌ترین قیاس زبان‌شناسانه میان ساختار روایت و نحو جمله است. بارت می‌گوید که ((روایت یک جمله بلند است، همان‌طور که جمله یک روایت کوتاه است)) (همان، ۳۶۱). بنابراین روایت همانند جمله از قواعد معینی پیروی می‌کند. آنها شخصیت‌ها را در یک روایت به اسم‌ها و فعالیت‌ها را به فعل ربط می‌دهند. به نظر تودوروف اگر بدانیم که شخصیت اسم و فعالیت فعل است، روایت را بهتر می‌شناسیم (ایگلتن، ۱۳۸۰).

گرماس بر پایه‌ی کارهای پراپ و ابداع ساختاری‌کنشگر و مقام‌های آن در قالب ذهن وعین، فرستنده و گیرنده، یاری دهنده و دشمن، حوزه‌های مختلف عمل را استنتاج کرد. تودوروف نیز با تحلیل کتاب دکامرون اثر بوکاچیو، هر یک از داستان‌ها را به مثابه‌ی جمله بلندی تحلیل کرد. نخستین موضوع مورد توجه ژنت شیوه‌ی ارائه‌ی ترتیب زمانی رخدادها و کنش‌ها در یک داستان عینی است. ترتیب زمانی و ترتیب روایی می‌توانند همزمان باشند، ترتیب روایی می‌تواند از رخدادها عقب یا جلو بیفتد. دومین موضوع مورد توجه وی زمان است، رابطه مدت زمان وقوع یک رخداد و مدت زمان روایت آن. سومین موضوع تکرار روایت و یا رخداد مشخصی را بیان می‌کند (برتنس، ۱۳۸۴). بنابراین ژنت بین داستان، روایت و عامل نقل تمایز قائل می‌شود. به نظر وی روایت همان عمل روایت کردن است و داستان همان تسلسل رویدادهاست و عامل نقل ترتیب واقعی رویدادها در متن است. ژنت تحلیل‌های خودش را بر تفاوت بین روایت‌گری (عمل و فرایند روایت کردن) و خود روایت (آنچه عملاً بازگو می‌شود) استوار ساخته است (ایگلتن، ۱۳۸۰).

یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان روایت، رولان بارت است. وی روایت را حاصل ترکیب کارکردها و درون‌مایه‌ها می‌داند. به نظر بارت تحلیل روایت باید نخست الگویی فرضی برای توصیف برگزیند و سپس از این الگو آغاز کند و به تدریج به گونه‌های متفاوتی از روایت برسد. وی سه سطح عمده برای ساختار روایت پیشنهاد می‌کند: کارکردها (به تعریف پراپ)، کنش‌ها (یا کنشگر به تعریف گرماس و یا شخصیت‌ها) و روایت (سطح دوم روایت به نام گفتمان مورد نظر وی است). به نظر بارت آنچه روایت را پیش می‌راند و باعث انسجام کلی روایت می‌شود، کارکرد است. وی دو نوع کارکرد را از هم متمایز می‌کند: کارکردهای ویژه که به یک کنش مکمل و نتیجه‌مند راجعند، و علامت‌ها که به مفهومی کم و بیش نامعین اشاره دارند و شامل علامت‌های منش روان‌شناختی شخصیت‌ها، نشانه‌های حالت و... هستند (تولان، ۱۳۸۳).



تا بدین جا ما به دو نوع تحلیل روایت شامل تحلیل فرمالیستی، تحلیل ساختاری و پساساختاری پرداختیم. تحلیل روایت در این موارد از نظریه های روایت که بیان شدند، به مثابه زمینه های نظری خود استفاده می کند. در ادامه به تحلیل روایت به عنوان یک روش کیفی می پردازیم، آنگونه که در تحلیل های اجتماعی مورد نظر است.

تحلیل روایت^{۱۶}

مونهل^{۱۷} (۲۰۱۰) تحلیل روایتی را چنین تعریف می کند: ((تحلیل روایتی، نوعی از پژوهش کیفی است که مجموعه ای از داستان ها را به عنوان منبع داده های خود بر می گزیند. این داستان ها، روایتی از تجارب زندگی مردم است که توسط آن ها در مورد خودشان و یا به واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می شود. اما تحقیق روایتی، تنها مفاهیمی را که افراد به تجاربشان می دهند و یا روشی را که مردم از طریق آن، قصه زندگیشان را بیان می کنند، کشف نمی کند، بلکه این نکته را روشن می سازد که چگونه، زبان، بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم هاست و هویت اجتماعی و شخصی آن ها را نیز شکل می دهد. داستان ها گاه به شکلی آگاهانه و اغلب به صورت ناخودآگاه، مفاهیم، تعهدات، باورهای غالب و ارزش های زمانی و مکانی را از محلی که فرد در آنجا زندگی کرده و هویتش شکل گرفته، آشکار می سازند)).

تحلیل روایت، عدم قطعیت، پیچیدگی و تضادها و دوگانگی ها را بر نمی تابد، چرا که روایت ها تاریخ سوژه ها و بیانگر غنا و فقر احساسات، اندیشه ها و تجربه های انسانی هستند. آنها آشکارکننده معایب و مزایا هستند، به خلق هویت و واقعیت اجتماعی کمک می کنند و حتی باعث دگرگونی می شوند و به این دلیل روایت ها بررسی می شوند که ساختارهای ایجاد معنا هستند (طلوعی و خالق پناه، ۱۳۸۷). به عقیده رایزمن^{۱۸} (۲۰۰۱)، داستان های زندگی افراد، پنجره ای را به سوی زندگی کسانی می گشاید که با فشارهای محیط اطرافشان روبرو شده اند و زمینه ای را برای بحث در مورد موضوعات پژوهشی در این زمینه فراهم می سازد، به ویژه در زمینه مسائلی که از نظر اخلاقی مورد بحث است.

میشلر^{۱۹} (۱۹۸۶) یکی از متفکرینی است که نقش قابل توجهی در کاربرد روش روایتی یا به عبارتی استخراج روایت از مصاحبه داشته نیز در توضیح اینکه چرا ما از روایت استفاده می کنیم، معتقد است که افراد تمایل دارند که واقعیت را در وجه روایی آن تعریف کنند، آن ها بالقوه در تعریف آنچه برایشان رخ داده آن را به شکل داستان، نقل می کنند. پژوهشگران روایتی، به ساختار یک روایت و عناصر ساختاری آن علاقه مند هستند. به صورت یک قاعده کلی، یک روایت، داستانی است که بر اساس یک خط زمانی و براساس شرح وقایع به ترتیب زمان نقل می شود. داستان که خود متشکل از توالی تقویمی رویدادهاست، ماده ی خام روایت را تشکیل می دهد (تولان^{۲۰}، ۱۹۸۸).

جایگاه تحلیل روایت در علوم اجتماعی

امروزه استفاده از تحلیل روایت به عنوان روشی برای گردآوری، تجزیه و تحلیل داده های کیفی در حوزه ی علوم اجتماعی، بیش از پیش رواج یافته است. پژوهشگران اجتماعی می توانند با به کار بردن روش تحلیل روایتی به کشف فرایندها به صورت متوالی و زمان دار نائل شوند.

^{۱۶} Narrative Analysis

^{۱۷} Munhall

^{۱۸} Riesman

^{۱۹} Mishler

^{۲۰} Toolan



از کسانی که روایت را در تحلیل های جامعه‌شناسی باب کرده اند، لایوف و والتزکی بودند. فرضیه آنها این بود که ساختارهای بنیادین روایت در گونه های شفاهی تجربه فردی یعنی روایت های معمولی گویندگان عادی، مستتر است (نش^{۲۱}، ۱۹۹۴). کار لایوف و همکارانش فراتر از داستانیزه کردن تجربه های فردی است. آن ها به تبع ساختارگرایان، تجربه را متشکل از ویژگی های زبانی- ساختاری می دانند. لایوف و والتزکی نخستین وظیفه ی تحلیل گر را پیوند توالی بندهای روایت به توالی رخدادهای منتج از آن می دانند. به نظر لایوف روایت های بحران ساز یا روایت هایی که بیانگر تهدید زندگی هستند، بدون استثنا به همان نظم و ترتیب وقوع رخدادهای اصلی نقل می شوند (تولان، ۱۳۸۳). نقش روایت حفاظتی و حمایتی است و در همان حال معنا سازی و تنظیم معانی است. روایت ساختاری تفسیری است که مخاطب، متن، بررسی تجربی و تجربه زیسته را به هم پیوند می دهد. بنابراین قدرت روایت در وجود ساختارهای معنایی و شیوه هایی است که از طریق آنها مشارکت کنندگان، محققان و مخاطبان در کشف تجربه های زیسته مشارکت دارند (دنزین^{۲۲}، ۱۹۹۷). تحلیل روایت فراتر از کشف شیوه های داستان سرایی افراد است، فراتر از اینکه آنها چگونه تجربه هایشان را شکل می دهند، آنها را یادآوری می کنند و گزارش می دهند، بلکه شیوه تولید دانش از امور غایب است و به ما کمک می کند پیچیدگی های زندگی خودمان، دیگران و ... را درک کنیم.

تحلیل روایتی متن نه تنها امکان بررسی زبان‌شناختی داستان و اجزای آن را فراهم می سازد (که به ویژه کانون توجه زبان شناسان و نیز بسیاری از تحلیل های انجام شده از متون خبری و رسانه ای در قالب تحلیل گفتمان است)، بلکه سطوح تحلیل ساختاری مستتر در این متون دستمایه ی تحلیل مناسبی را برای محققین جامعه شناسی فراهم می سازد. انباشته بودن متون روایتی با این مضامین ساختاری تحلیل و نیز طیف متنوع مطالبی که در قالب روایت تولید می شوند و در دسترس قرار می گیرند در کنار سهولت استفاده و بهره برداری از آن ها و هزینه و تدارک محدودتر در انجام مطالعات تجربی در این سنت، زمینه ی توجه بیشتر محققین حوزه ی علوم اجتماعی را به تحلیل روایت ها، چه در قالب متون و تولیدات نوشتاری و چه در قالب مصاحبه های روایتی و شرح حال نگارانه برجسته می سازد (فر کلاف^{۲۳}، ۱۹۹۵؛ وان دایک^{۲۴}، ۱۹۸۵).

سنخ شناسی تحلیل روایت

رایزن^{۲۵} (۲۰۰۸) بیان می کند که روایات حوادثی را که به صورت غیر قابل پیش بینی و اغلب ناخواسته برای کنشگران اتفاق می افتد را بازگو می کنند. آن ها فقط به تجربیات گذشته اشاره نمی کنند بلکه تجربیات را برای شنوندگان شان نیز ایجاد می کنند. وی انواع شیوه های تحلیل روایت را معرفی و به چهار شیوه ی تحلیل داده های روایی اشاره کرده است. پژوهشگران می توانند بر حسب هدف مطالعه ی خود یک یا چند شیوه ی تحلیل را انتخاب می کنند.

تحلیل مضمونی رایج ترین نوع تحلیل روایت است که محققان از آن استفاده می کنند. در تحلیل مضمونی روایت^{۲۶}، مهمترین نکته پاسخگویی به سوال "چه چیزی" است. واحد تحلیل داستان کامل است و قطعه قطعه نمی شود.

دومین شیوه ی تحلیل، شکل ساختاری تحلیل روایت^{۲۷} می باشد. اساس تحلیل این است که چگونه داستان با تمرکز بر صرف و نحو گفته شده است. رایزن این نوع تحلیل را با موسیقی مقایسه می کند "برای شنیدن اینکه چگونه یک قطعه هنری ساخته شده و چگونه بخش ها با هم یکی می شوند، چگونه موسیقی دان امتیازات پایین را از هم جدا می کند و چطور آلات و اصطلاحات

^{۲۱} Nash

^{۲۲} Denzin

^{۲۳} Fairclough

^{۲۴} Van Dijk

^{۲۵} Riesman

^{۲۶} thematic narrative analysis

^{۲۷} The structural form of narrative analysis



موسیقی را اضافه می‌کند. این عملکرد در سراسر یک قطعه هنری وجود دارد.^{۲۸} در موسیقی، تحلیل مستلزم تاخیر می‌باشد در این تحلیل هر خط یا اصطلاح یک موضوع است که مرور گردد.

تحلیلگران روایت ممکن است از انواع گوناگون دیدگاه ساختاری استفاده کنند. باید بین دیدگاه انتخابی و نوع روایت‌هایی که تحلیل می‌شوند، تناسب برقرار باشد. در اینجا به انواع دیدگاه‌های ساختاری برای تحلیل روایت اشاره می‌کنیم: (بک^{۲۸} و رایزمن^{۲۹} ۲۰۰۸ به نقل از مک‌کلوی^{۳۰}، ۲۰۱۳)

۱: دیدگاه ساختاری گی^{۳۱} (۱۹۹۱): وی معتقد است ساختار روایت بر روی ارائه شفاهی روایت تمرکز می‌کند و تن صدا، صدا، سکوت و دیگر الحان و آهنگ‌های زبان شناختی را بررسی می‌کند.

۲: دیدگاه ساختاری لایو والتزکی^{۳۲} (۱۹۶۷): آن‌ها یک دیدگاه ساختاری عملی را برای تحلیل روایت پیشنهاد می‌کنند که بر روی گفتار و اجزاء جمله در درون روایت تمرکز می‌کند. آن‌ها طرح کاملی از روایت ارائه می‌دهند که شامل اجزاء اصلی زیر است: چکیده (خلاصه داستان)، آشنایی (زمان، مکان، خصوصیات افراد)، عمل بحرانی (ترتیب وقایع و حوادث)، ارزیابی (معنای کنش‌ها، عقاید راویان)، راه حل (نتیجه نهایی)، پایان بندی (دیدگاه مرتبط با زمان حاضر، داستان‌های قبلی را به داستان حاضر زندگی راوی متصل می‌کند)

۳: دیدگاه ساختاری بورک^{۳۳} (۱۹۶۹): وی بیان میکند که تحلیل روایت از پنج جزء اصلی تشکیل می‌شود: "کنش، صحنه، عامل، عاملیت و هدف". کنش وقایع مهم را نشان می‌دهد. صحنه موقعیتی را که در آن عمل اتفاق افتاده، توضیح می‌دهد. عامل یا کنشگر، شخص مهم را نشان می‌دهد. عاملیت نشان می‌دهد که چگونه عمل انجام شده است. هدف، علت اساسی برای انجام شدن عمل را نشان می‌دهد. ارتباط بین هر یک از اجزاء اصلی بررسی می‌شود و ناهماهنگی‌شان تحلیل می‌گردد. تحلیل روایت در اینجا به عنوان روشی درست برای فهم رفتار بشر و انگیزه‌های پشت آن رفتار، در نظر گرفته می‌شود. روش بورک به طور خاص برای وقایع نمایشی مناسب می‌باشد.

همه‌ی دیدگاه‌های ساختاری برای تحلیل روایت بر روی محتوای داستان و این که چگونه و با چه هدفی داستان گفته شده است متمرکز می‌شوند اما در تحلیل مضمونی، فقط آنچه گفته می‌شود مورد توجه است (رایزمن^{۳۴}، ۲۰۰۸).

سومین نوع تحلیل روایت که رایزمن بیان کرده، تحلیل مکالمه‌ای یا نمایشی^{۳۵} است. این تحلیل فرض می‌کند که وقتی ما صحبت می‌کنیم، اجرا کننده‌ی یک نمایش هستیم بنابراین روایت می‌تواند به عنوان یک صحنه تحلیل گردد. سوالی که در این تحلیل پاسخ داده می‌شود این است که مکالمه معطوف به چه کسی است و کی و چرا رخ داده است. در این جا روایت درون متن داستان بزرگتر قرار می‌گیرد بنابراین این داستان به اندازه‌ی متن، گوینده و شنونده بررسی می‌شود. مفهوم زمان (گذشته و حال) در هر گفتگو در این نوع تحلیل مهم است. زبان روایت موشکافی می‌شود و ارزش زبان در اینجا بدیهی است. معانی توسط گوینده برای شنونده ساخته می‌شوند.

^{۲۸} Beck

^{۲۹} Riesman

^{۳۰} McKelvey

^{۳۱} Gee

^{۳۲} Labov & Waletzky

^{۳۳} Burke

^{۳۴} Riessman

^{۳۵} dialogic/performance analysis



نوع چهارم تحلیل، تحلیل دیداری^{۳۶} است. انواع آن می‌تواند شامل عکس، نقاشی، ویدئو باشد. داستان‌ها می‌توانند به وسیله ی رنگ‌ها و تصاویر مورد استفاده ی خالقشان گفته شوند. وظیفه ی محقق آن است که تحلیل کند چگونه و چرا این تصاویر به وسیله ی خالق آن ایجاد شده‌اند و تصاویر چه می‌گویند.

روند جمع‌آوری و تولید داده‌های روایی

روایت می‌تواند از طریق گفتگو بین مشارکت‌کننده و محقق ایجاد گردد و یا شرکت‌کننده، گفتگویی یک‌نفره ارائه دهد. برای استخراج گفتگو، سوال‌های باز به وسیله محقق به کار برده می‌شود اما لازم است که محقق از کنترل شرکت‌کننده به وسیله سوال پرسیدن، دست بردارد تا آن‌ها بتوانند داستان‌شان را بازگو کنند. در خلق روایت محقق با همکاری مشارکت‌کننده به طور فعال معانی را ایجاد می‌کند. چگونگی شکل رونویسی از مکالمه توسط محقق تعیین می‌گردد و تحلیل روایت، تعیین‌کننده ی چپستی داستان است.

تکنیک معمول در گردآوری داده‌های لازم برای تحلیل روایت «مصاحبه» است و بیشتر نوع خاصی از آن، که به مصاحبه روایی^{۳۷} یا مصاحبه روایتی مشهور است، کاربرد دارد.

مفهوم روایت درون متون مصاحبه ی تحقیق کشف می‌گردد (برونر^{۳۸}، ۱۹۹۰). مصاحبه روایی به منزله ی روش خاص گردآوری این نوع داده‌ها، توسط شوتز مطرح شد (رایزمن و شوتز^{۳۹}، ۱۹۸۷).

در مصاحبه روایی از فرد مطلع خواسته می‌شود سرگذشت موضوعی را که خود در آن شرکت داشته فی‌البداهه روایت کند و موضوع مورد نظر را در قالب داستان به هم پیوسته ای از رویدادها از ابتدا تا به انتهای آن بازگو کند (هرمانس^{۴۰}، ۱۹۹۵).

مصاحبه ی روایی با سوال مولد روایت آغاز می‌شود و برای ترغیب مصاحبه شونده به نقل روایت اصلی به کار می‌رود (رایزمن و شوتز^{۴۱}، ۱۹۸۷). سوال‌های مولد روایت باید به طور کلی و در عین حال به قدر کافی محدود به حوزه ی مورد بررسی، مطرح شوند (این چنین سوالاتی به مراحل مختلف زندگی افراد اشاره دارد و صراحتاً از آن‌ها می‌خواهد که روایت‌شان را با شرح جزئیات بیان کنند). چنانچه پس از طرح این سوال مصاحبه شونده شروع به بیان روایت کرد، برای حفظ کیفیت داده‌ها مصاحبه گر نباید به هیچ وجه این روایت را قطع یا بیان آن را با مانع رو به رو کند بلکه در عوض باید نقش شنونده ی فعالی را ایفا کند که با نشانه‌هایی (مثلاً با تقویت کردن با گفتن بله) نشان دهد که با داستان روایت شده و دیدگاه راوی همدلی دارد (فلیک، ۱۳۸۷).

میشلر^{۴۲} (۱۹۸۶) بیان می‌کند که ممکن است مصاحبه گران در خصوص جهت‌گیری مصاحبه انتظاراتی از قبل تعیین شده داشته باشند و با مطرح کردن سوالات از پیش تعیین شده ممکن است فرصت شنیدن داستانی را که شرکت‌کنندگان قصد گفتن آن را داشته‌اند، از دست بدهند. میشلر متذکر می‌شود که مصاحبه شونده‌گان از قطع کردن داستان‌ها دوری کنند و راویان را تشویق کنند تا راحت باشند و به آن‌ها اجازه دهند که داستان‌شان را کاملاً و بی‌اختیار بازگو کنند.

پس از این مرحله نوبت به کندوکاو و پرس و جوی بیشتر در روایت است تا آن بخش‌هایی که به طور کامل شرح داده نشده‌اند تکمیل شوند. مرحله ی نهایی مصاحبه (مرحله ی سنجشگری است که در آن می‌توان سوال‌های انتزاعی تری پرسید که هدف آن

^{۳۶} visual analysis

^{۳۷} Narrative Interview

^{۳۸} Bruner

^{۳۹} Riemann and Schutze

^{۴۰} Hermanns

^{۴۱} Riemann and Schutze

^{۴۲} Mishler



ها شرح و بحث درباره‌ی موضوع است. در این مرحله پیشنهاد شده است که ابتدا سوال از ((چگونگی))، سپس برای تکمیل آن سوال از ((چرایی)) مطرح شود که هدفشان دستیابی به تبیین است (فلیک، ۱۳۸۷).

بدین ترتیب تکنیکی برای واداشتن راوی به روایت ماجراهای مرتبط با موضوع ابداع شد. این تکنیک داده‌هایی را که نمی‌توان از سایر روش‌های مصاحبه کسب کرد، در اختیار قرار می‌دهد. به سه دلیل: اول آنکه روایت طی بازگویی آن تا حدودی حالت مستقلی می‌یابد. دوم، انسان‌ها چیزهای زیادی درباره‌ی خودشان و زندگی‌شان می‌دانند بی‌آنکه درباره‌ی آن‌ها نظریه پردازی کرده باشند. این دانش در سطح روایی در اختیار پاسخگو قرار دارد و نه در سطح نظریه‌ها و سوم اینکه، رابطه‌ی هم‌ارزی میان ارائه‌ی اطلاعات به شکل روایی و تجربه‌ی روایت شده فرض گرفته‌اند: ((در روایت گذشته نگر تجربیات، وقایعی که در طول زندگی فرد رخ داده‌اند (پدیده‌های طبیعی یا کنش‌ها) علی‌الاصول به همان گونه‌ای گزارش می‌شوند که راوی به هنگام کنش تجربه کرده بود.)) (هرمانس^{۴۳} ۱۹۹۵ به نقل از فلیک، ۱۳۸۷).

پولکینقورن^{۴۴} (۱۹۸۸) با تاکید بر روی روایت می‌گوید که "ما هویت و خودپنداره شخصی مان را از طریق پیکربندی روایت به دست می‌آوریم و زندگی‌مان را به وسیله‌ی فهم آن می‌سازیم" همچنان که افراد داستان‌های شخصی‌شان را می‌گویند، شروع به فهمیدن معنای زندگی‌شان میکنند.

مصاحبه‌ی روایی تکنیک کارآمدی است و نسبت به سایر شکل‌های ارائه‌ی داده، اطلاعات غنی‌تری از رویدادها و تجربیات به دست می‌دهد. روایان به محض قرار گرفتن در وضعیت مصاحبه‌ی روایی و شروع روایت دچار تنگناهای سه‌گانه‌ای می‌شوند که عبارت است از: تنگنای اختتام گشتالت، تنگنای تلخیص و تنگنای جزئیات. تنگنای اول راوی را می‌دارد که پس از شروع روایت، آن را به پایان برساند. تنگنای دوم مقرر می‌دارد که تنها بخش‌های ضروری برای درک فرایند در داستان گنجانده شوند. داستان نه تنها به علت محدودیت زمان بلکه برای آن که شنونده قادر به درک و دنبال کردن آن باشد خلاصه می‌شود. همچنین روایت حاوی جزئیات و روابط ضروری برای درک داستان است (فلیک، ۱۳۸۷).

چگونگی تجزیه و تحلیل داده‌های روایی (پژوهش در عمل)

در تحقیقات کیفی تجزیه و تحلیل داده‌ها همزمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌شود. جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها بر یکدیگر اثر تعاملی دارد. هالوی و ویلر^{۴۵} (۲۰۰۲) می‌نویسند: تجزیه و تحلیل واقعی داده‌های روایات شبیه انواع تحقیقات کیفی است و به چارچوب روش‌شناسی آن بستگی دارد. تجزیه و تحلیل روایت، روشی است که طی آن محقق عناصر داده‌ها را در یک حالت هماهنگ و تکاملی سازماندهی می‌کند. مراحل اصلی شامل مکتوب کردن داده‌ها و تقلیل است.

رایزمن^{۴۶} (۱۹۹۳) پنج سطح تجربه را در فرایند تحقیق برای تحلیل روایت ارائه می‌دهد. این سطوح شامل موارد زیر است:

۱. توجه: شرکت‌کنندگان معنای شخصی را به وسیله‌ی فکر کردن فعالانه درباره‌ی واقعیت به شیوه‌ی جدید ایجاد می‌کنند. آنها تجربه‌شان را منعکس می‌کنند و به خاطر می‌آورند. آن‌ها حقایقشان را می‌سازند.
۲. گفتن: شرکت‌کنندگان وقایع یک تجربه را دوباره ارائه می‌دهند. آن‌ها واقعیت را توسط بازگویی مجدد شخصیت‌ها، حوادث مهم، تفسیر تجربه‌شان ارائه می‌دهند. مصاحبه‌گر در روایت به وسیله‌ی گوش دادن به داستان و سوال پرسیدن، شرکت می‌کند. (برای درک بیشتر داستان) همانطور که شرکت‌کنندگان داستان‌شان را بیان می‌کنند، دیدگاهشان را نیز می‌سازند.

^{۴۳} Hermanns

^{۴۴} Polkinghorne

^{۴۵} Holloway and Wheeler

^{۴۶} Riessman



۳. رونوشت کردن: داستان شرکت کنندگان از طریق ضبط صدا و یا ویدئو گرفته می شود. این تحلیلگر سپس یک متن روایت نوشته شده را به نمایندگی از گفتگو ایجاد می کند.
۴. تحلیل کردن: تحلیلگر هر متن را به طور جداگانه تحلیل می کند. تشابهات نوشته می شوند و یک فرا داستان (به وسیله ی تعریف لحظات بحرانی درون روایات و معنا سازی بیرون از داستان) ایجاد می شود. تحلیل گر همچنین در خصوص شکل، ترتیب و نوع ارائه ی روایات تصمیم گیری می کند.
۵. خواندن: آخرین مرحله تجربه در روند تحقیق، خواندن است. پیش نویس ها معمولاً با همکاران و مشاوران به اشتراک گذاشته می شود. محقق بارها این پیش نویس های ویرایش شده را در گزارش نهایی اش ثبت می کند. گزارش نهایی، تفسیر محقق از روایت است. او نتیجه می گیرد "همه ی خوانندگان، نماینده ی تحلیل گر هستند".
- در میان شیوه های مختلف تحلیل روایت که به آن ها اشاره گردید، دو شیوه ی تحلیل مضمونی و تحلیل ساختاری بیشترین کاربرد را دارند. بدین منظور با تاکید بر این دو شیوه، ابتدا چگونگی تجزیه و تحلیل داده های حاصل از روایت را توضیح داده و سپس برای آشنایی بیشتر و فهم عمیق تر، نمونه ای از آن را ذکر می کنیم.
- تحلیل مضمونی روایت بر مبنای روش براون و کلارک^{۴۷}**
- تحلیل مضمونی برای ما این امکان را فراهم می آورد که تم های مستخرج از مجموعه داده ها را ببینیم و با استفاده از یک دیدگاه پنهان، بتوانیم ایده های اساسی را شناسایی و بررسی کنیم.
- پس از پیاده کردن متن مصاحبه ها، مصاحبه برای بار اول خوانده می شود و کدگذاری، برای یافتن بخش های اصلی و عناصر ساختاری مربوط به هر داستان (درآمد- آشنایی- مساله روایت- ارزیابی- حل مسئله- پایان بندی) انجام می گردد. سپس داستان توسط پژوهشگر بازنویسی و طبقات اصلی آن استخراج و در یک جدول وارد می شود. سپس تحلیل موضوعی استقرایی، به منظور یافتن طبقه اصلی و ساب تم ها در متن هر مصاحبه، صورت می گیرد.
- تحلیل مضمونی به نوعی در بر گیرنده ی تحلیل محتوای غیر رسمی است که در آن گزاره هایی (جملاتی) که مرتبط و مورد توجه خاص هستند، از متن منتزعه شده و برای یافتن الگو مندی میان آن ها مورد بررسی قرار می گیرند. کانون های مورد تأکید برای انتزاع گزاره ها، مقولات بنیادین تجربه ی انسانی را شامل می شوند که غالباً در طیفی از علوم اجتماعی و انسانی مورد بحث قرار می گیرند و از جمله ی مقولات نوعی آن می توان به مکان، زمان و دین اشاره کرد (آگر^{۴۸}، ۱۹۸۰). این نوع تحلیل برای شناخت کلمات و عبارات تکرار شده مفید است (مکس ول^{۴۹}، ۲۰۰۵؛ مورس و فیلد^{۵۰}، ۱۹۹۵). کدگذاری کلمات، مفاهیم و استعاره ها که به صورت معمول توسط شرکت کنندگان مورد استفاده قرار گرفته است پژوهشگر را در شناخت الگوها، تشابه و عدم همخوانی مصاحبه ها یاری می کند (مورس^{۵۱}، ۱۹۹۴). مضمونها (تمها)، الگوهایی هستند که از تجزیه و تحلیل یافته ها پدیدار شده و برای توصیف یک پدیده به کار می روند و با سوال پژوهش در ارتباطند. هر مضمونی از چند واحد یا زیر مجموعه به نام زیرمضمون (ساب تم) تشکیل شده است و هر زیر مضمون در بر گیرنده ی چند مفهوم می باشد (براون و کلارک^{۵۲}، ۲۰۰۶).

^{۴۷} Braun and Clarke

^{۴۸} Agar

^{۴۹} Maxwell

^{۵۰} Morse and Field

^{۵۱} Morse

^{۵۲} Braun and Clarke



پژوهشگر بر مبنای روش براون و کلارک^{۵۳} (۲۰۰۶) باید مراحل زیر را برای تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها به روش آنالیز موضوعی انجام دهد:

۱. آشنایی ابتدایی با متن مصاحبه‌ها: پژوهشگر به این منظور متن مصاحبه‌های پیاده شده را چندین بار مرور می‌کند.
۲. ایجاد کدهای اولیه: پژوهشگر به منظور ایجاد کدهای اولیه، بخش‌های مختلف متن مصاحبه‌ها را به روش زیر خط‌دار کردن، متمایز کرده و با تمرکز بر کل متن، کدهای اولیه را استخراج می‌کند.
۳. جستجو برای تمها: پژوهشگر برای ایجاد مضمونها (تم‌های) اولیه، کدهای اولیه را در طبقه‌های فرضی اولیه جمع‌آوری کرده و آن‌ها را در ساب‌تم‌ها (زیر مضمونها)ی اولیه دسته‌بندی می‌نماید.
۴. مرور تمها: پژوهشگر در این مرحله، یکبار دیگر تمها (مضمونها)ی به دست آمده را مرور کرده و تعلق هر کدام از کدها را به ساب‌تم‌ها (مضمونها)ی شکل گرفته اولیه مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مرحله در صورتی که به نظر می‌رسد کدی به یک زیر مضمون دیگر تعلق دارد، جابه‌جا شده و تغییر نام زیر مضمون و ادغام زیر مضمون‌های مشابه مدنظر قرار می‌گیرد.
۵. تعریف هر کدام از تمها (مضمونها)ی بدست آمده: پژوهشگر در این مرحله، نام تم‌ها (مضمونها)ی به دست آمده را مرور کرده و هر کدام از تمها را تعریف می‌کند و داستان کلی را که روایت شده، مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس نامی را که به هر مفهوم، زیر تم (مضمون) و تمها (مضمونها)ی اصلی داده شده، به شکل نهایی در می‌آورد.
۶. تهیه گزارش: در این مرحله، پژوهشگر تمها (مضمونها) و ساب‌تمها (زیر مضمونها) و مفاهیم به دست آمده از مصاحبه‌های شرکت‌کننده‌ها را در یک جدول قرار می‌دهد.

نمونه‌ای از تحلیل مضمونی روایت

مطالعه‌ای با عنوان "قاعدگی زنان در طول زندگیشان: مطالعه‌ی کیفی از تجربه زنان" در سال ۲۰۱۴ توسط برانتلید^{۵۴}، نیلور^{۵۵}، الهاگن^{۵۶} در سوئد انجام گردید. هدف توصیف تجربه زنان از قاعدگی در طول زندگیشان بود. به این منظور مصاحبه‌های کیفی با دیدگاه روایتی با ۱۲ زن ۱۸-۴۸ ساله انجام شد. زنان از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند و نمونه‌گیری برای دستیابی به هدف مطالعه از طریق به عضویت گرفتن زنان با پیش‌زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و سنین مختلف انجام گردید. مصاحبه با دو سؤال باز به پایان رسید. سؤال اول بود، "آیا می‌توانید به من بگویید وقتی که برای اولین بار حیض شدید چگونه بودید؟" سؤال بعدی با مواد محرک که شامل عکس یک زن و متنی که با چهار موضوع زندگی کاری، زندگی اجتماعی، خانواده، شریک و بدن احاطه شده بود، ارتباط داشت. سؤال این بود، "آیا می‌توانید به من بگویید شما در طول دوره‌ی قاعدگیتان در مورد این موارد چگونه فکر میکردید؟" شرکت‌کنندگان به محرک‌ها نگاه میکردند و تشویق می‌شدند که آزادانه صحبت کنند و سوالات اضافی از آنها پرسیده میشد مانند، "آیا می‌توانید به من بیشتر بگویی؟" و "چگونه در این وضعیت واکنش نشان می‌دادید و چه احساسی داشتید؟" این سوالات برای عمیق‌تر کردن روایات پرسیده میشد. مصاحبه‌ها ضبط و سپس توسط مصاحبه‌گر رونویسی گردید. متن با توجه به مراحل براون و کلارک^{۵۷} (۲۰۰۶) گام به گام مورد تجزیه و تحلیل مضمونی انجام

^{۵۳} Braun & Clarke

^{۵۴} Brantelid

^{۵۵} Nilver

^{۵۶} Alehagen

^{۵۷} Braun and Clarke



گرفت. تجزیه و تحلیل توسط دو تن از نویسندگان انجام شد و در طول فرآیند با نویسنده سوم مورد بحث قرار گرفت تا اعتبار آن تقویت گردد.

همان طور که جدول نشان می دهد، بر اساس تحلیل مضمونی روایت، سه تم اصلی از روایات شرکت کنندگان استخراج گردیده که هر کدام از آن ها دربرگیرنده ی دو یا سه زیر تم (ساب تم) می باشند و خود ساب تم ها از چند مفهوم تشکیل شده اند.

جدول ۱- تحلیل مضمونی تجربه زنان از قاعدگی بر اساس مراحل براون و کلارک

| تم اصلی | ساب تم | مفاهیم تشکیل دهنده ساب تم ها |
|-------------------------------|-----------------------------|--|
| عضویت و اعتماد به نفس | آگاهی و حمایت از قاعدگی | رابطه حمایتی بین زنان |
| | | آزادانه صحبت کردن در مورد قاعدگی |
| | ارتباط و پیوستگی زنانه | تاسیس اجتماع زنانه حس زنانه مشترک |
| روابط خصوصی و پنهانی | در معرض قاعدگی قرار گرفتن | نداشتن احساس شادابی |
| | | نداشتن آمیزش جنسی |
| | | ترس و شرمندگی از آشکار شدن قاعدگی برای مردان |
| | داشتن قاعدگی اما مخفی کردن | قاعدگی پدیده ای خصوصی و محرمانه |
| | | قاعدگی یک هنجار اجتماعی |
| قاعدگی به عنوان بخشی از زندگی | تاثیرگذار بر زندگی روزمره | کاهش صبر و تحمل |
| | | کمرنگ شدن فعالیت های اجتماعی |
| | پذیرش قاعدگی | قاعدگی پدیده ای طبیعی |
| | | قاعدگی بخشی از هویت زنانه |
| | | انطباق زنان با قاعدگی |
| اطمینان از کارکرد بدن | یک فرایند مداوم در طول زمان | قاعدگی قسمت مهمی برای گذر به حس زنانگی |
| | | ارتباط قاعدگی با سلامت باروری |
| | استرس، سرطان، یائسگی | قاعدگی نشانی از نداشتن |



نتایج تحلیل روایت نشان داد که قاعدگی پدیده ای پیچیده است که زنان را بهم پیوند میدهد و موضوعی محرمانه و خصوصی است که زنان را مجبور می سازد خونریزی قاعدگی را پنهان کنند. همچنین قاعدگی بخشی از زندگی زنان و هویت جنسی آن ها شده است.

تحلیل ساختاری روایت بر مبنای روش لایو والتزکی

برای آنالیز روایتی، روایتی‌هایی که از مصاحبه ها استخراج شده، دربرگیرنده بخش های متوالی است که بر حسب روش لایو والتزکی^{۵۸} (۱۹۶۷)، در پی هم آمده اند. آنها عناصر اصلی در یک ساختار روایت را چنین بر می شمارند: چکیده^{۵۹}: که داستان را معرفی و خلاصه می کند. (بیان خلاصه ای از داستان) آشنایی^{۶۰}: که جزئیات شخصیتها، زمان، مکان و حوادث را مشخص می سازد. (چه کسی، کجا و چه زمانی؟) عمل بحرانی^{۶۱}: که حوادث اصلی و آنچه در واقع اتفاق افتاده را بیان می کند (چه اتفاقی افتاد و بعد چه شد؟) ارزیابی^{۶۲}: معنی دادن و معنادار کردن کنش ها. (کاربرد و مفهوم اقدامات و حوادث را توصیف می کند، چرا و چگونه این داستان جالب است؟)

نتیجه: آنچه که نهایتا اتفاق می افتد و عاقبت داستان را بیان می کند. (بالاخره چه اتفاقی افتاد؟) (راه حل) پایان بندی^{۶۳}: که داستان های قبلی را به داستان حاضر زندگی راوی متصل می کند (الیوت^{۶۴}، ۲۰۰۶).

این روش به دو دلیل مفید است: نخست اینکه این روش، رویکردی تحلیل گرایانه را به اینکه روایت، چگونه شکل می گیرد، فراهم می کند و دوم اینکه به عملکرد عناصر مختلف روایت می پردازد.

نمونه ای از تحلیل ساختاری روایت

ملائی نژاد تحقیقی را با عنوان "تبیین الگوهای رفتارهای جنسی زوجهای مبتلا به ازدواج به وصال نرسیده" در سال (۱۳۹۲) انجام داد. هدف مطالعه ی وی توصیف عناصر ساختاری روایت در رفتارهای جنسی زوجین درگیر با مشکل ازدواج به وصال نرسیده بود که برای پوشش این هدف، سوالاتی در خصوص نحوه ی آشنایی همسران با یکدیگر، معیارهای ازدواج، نحوه ی شکل گیری تعامل جنسی بین آن ها در طی رابطه ی ازدواجی، اولین رابطه ی جنسی، نحوه شکل گیری هویت مشارکت کنندگان در دوران کودکی و نوجوانی، نحوه ی تعاملشان با گروه های مرجع و... طراحی و در طی داستان زندگی مشارکت کنندگان سوال گردید. روایتی‌هایی که از مصاحبه های فردی و زوجی استخراج شد، دربرگیرنده ی بخش های متوالی بود که بر حسب روش لایو والتزکی^{۵۸} (۱۹۶۷) (درآمد- آشنایی- مساله روایت- ارزیابی- حل مساله- پایان بندی) در پی هم آمدند. پژوهشگر بر حسب نقاط اشتراک روایتی‌های تعریف شده توسط زوجین، نام های مختلفی به هر کدام از این بخش ها داده و آن ها را معادل سازی کرده است. تحلیل ساختاری روایت زوجین به این صورت می باشد:

^{۵۸} Labov & Waletzky

^{۵۹} Abstract

^{۶۰} Orientation

^{۶۱} Complication

^{۶۲} Evaluation

^{۶۳} Coda

^{۶۴} Elliot

^{۶۵} Labov & Waletzky



بخش درآمد روایت یا فرایند ازدواج: مرحله ای است که فرد تصمیم می‌گیرد ازدواج کند یا خیر. در این بخش چگونگی و توالی حوادث منجر به ازدواج، معیارهای انتخاب همسر برای هر کدام از زوجین، گروههای مرجع و موثر در تصمیم‌گیری افراد و سناریوهای فرهنگی حاکم بر ازدواج آمده است.

در مرحله آشنایی روایت: که معادل دوره نامزدی و عقد گذاشته شده است، زوج بر اساس سناریوی فرهنگی حاکم بر پدیده ازدواج به تعامل با یکدیگر می‌پردازند.

در بخش مساله روایت، راویان به مشکل "ازدواج به وصال نرسیده" یا همان ازدواج بدون دخول می‌پردازند که معمولاً با اولین اقدام برای دخول پس از عروسی آغاز می‌شود و با شکست در تلاش‌ها پایان می‌یابد.

بخش ارزیابی روایت نشان می‌دهد که چگونه راوی‌ها انتخاب کرده‌اند که حوادث را از چه منظری نگاه کنند. به عبارتی بخش ارزیابی، همان نقطه عطف یا چرخش داستان بوده است که تعلیق یا تنش را در داستان و بین دو راوی نشان می‌دهد و بیشترین اهمیت را نسبت به سایر اجزای روایت دارد.

در بخش حل مسئله که آن را جستجوی درمان نام نهاده‌اند، زوجها بر حسب کلیشه‌های شناختی و میزان تاثیرپذیری از سناریوی فرهنگی، به جستجوی درمانی برای مشکل خود می‌پرداختند.

پایان بندی داستان در برگرفته‌ی دو بخش نتیجه‌گیری و نیز بازگشت به زمان حال است. در این بخش فرد پس از به کار بردن مکانیسم‌های مقابله و دست‌ورزی با سناریوهای فرهنگی و در نتیجه تعامل بین فردی به نتیجه‌ای می‌رسد که امروزش را شکل داده است. در این مرحله افراد به گذشته باز می‌گشتند و در بازگشت به امروز، هویت جدید خود را پس از طی این مرحله از زندگی ارزیابی می‌کردند، نامی به پدیده ازدواج به وصال نرسیده می‌دادند و امروزشان را توصیف می‌کردند.

جدول ۲- مراحل روایی شکل‌گیری الگوی جنسی و فرآیند تصمیم‌گیری زوجین در مورد ازدواج به وصال

نرسیده بر اساس الگوی روایی لابو و والتزکی

| | |
|--|---|
| عناصر ساختاری روایت | پلاتهای تشکیل دهنده روایت ازدواج به وصال نرسیده |
| درآمد روایت؛ فرایند ازدواج | تصمیم برای ازدواج و انتخاب همسر |
| آشنایی روایت؛ دوره نامزدی و عقد | تعامل زوج بر اساس سناریوی فرهنگی حاکم بر آنها |
| مساله داستان؛ مشکل "ازدواج به وصال نرسیده" یا ازدواج بدون دخول | شروع با اولین اقدام برای دخول و پایان با شکست در تلاش‌ها سناریوهای فرهنگی حاکم بر زوج تعیین کننده زمان شروع و نحوه تعامل زوج |
| ارزیابی روایت؛ نقطه عطف یا چرخش داستان | ارزیابی زوج از وضعیت زندگی زناشویی و شدت مشکل عدم دخول |
| حل مسئله؛ جستجوی کمک و درمان | جستجوی کمک توسط زوج‌ها بر حسب کلیشه‌های شناختی و سناریوهای فرهنگی |
| پایان بندی؛ نتیجه‌گیری و بازگشت به زمان حال | بازگشت به گذشته، ارزیابی هویت جدید خود، پس از طی این مرحله زندگی |



آنچه گفته شد، نمونه‌هایی از دامنه گسترده روایت و تحلیل روایت بودند. همانطور که گفته شد روایت‌ها همه جا حضور دارند و می‌توانند همه جا حضور پیدا کنند؛ حضوری که صرفاً زبانی نیست بلکه سیاسی، اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است. روایت‌ها خودمان و جهان اطرافمان را به ما می‌شناسند. چند رشته‌ای بودن و گستردگی روایت حاکی از این نکته است که روش‌شناسی روایت نیز بین رشته‌ای است و تحلیل روایت همیشه همراه با مطالعات تاریخی، جامعه‌شناسی و ... می‌باشد.

به طور کلی در سطح تحلیل روایت می‌توانیم مراحل تحقیق را به شیوه زیر خلاصه کنیم:

۱. تعریف مسئله

۲. تعریف مسئله در رابطه با روایت که به لحاظ نظری و یا به لحاظ روش‌شناختی انجام می‌گیرد.

۳. تعریف روایت در تحقیق از میان تعریف‌های مطرح در نظریه روایت

۴. هدایت تحقیق شامل طرح روش و تحلیل مطابق موارد زیر:

- در نظر گرفتن اخلاقیات

- در نظر گرفتن مولفه‌های زیر در جریان تحقیق شامل:

- ملاحظات موضوعی (مصاحبه‌ها، موضوع مکتوب، بصری، عینی، مشاهدات و موضوعات ثانویه)

- ضبط و ثبت، مشخص کردن مشارکت‌کنندگان

- مشخص کردن زمینه‌های تحقیق (دانشگاهی، نهادی و ...)

- مشخص کردن نقش محقق در تحقیق (مخاطبی فعال و یا منفعل در جریان مکالمه، تفسیر و توصیف)

- روش‌های مکمل: تاریخ شفاهی، تاریخ زندگی، روایت‌های زندگی نامه‌ای، مردم‌نگاری، مصاحبه‌های ساختار یافته و یا نیمه ساختار یافته و ...

۵. نشان دادن ساختار موضوعات شامل ویژگی‌های ساختاری-زبانی روایت (همچون گفتمان، داستان، طرح و ...)

۶. تحلیل روایت

۷. نتیجه‌گیری



نتیجه گیری

امروزه تحلیل روایت به عنوان یک روش شناسی کیفی برای پیشبرد تحقیقات اجتماعی، بیش از پیش مورد استفاده ی پژوهشگران علوم اجتماعی و سایر حوزه ها قرار گرفته است. تحلیل روایت تلاش می کند که علاوه بر کشف فرایند تجربه افراد از قصه زندگی شان، بر نقش زبان نیز، به عنوان شکل دهنده ی هویت اجتماعی و شخصی راویان و بازگوکننده ی دنیای اجتماعی آن ها، تاکید ورزد. روایت ها به فرایند، طبقه بندی، تحلیل واقعیت از درون و نیز تفسیر و بازاندیشی فردی توجه دارند. آن ها امکان سهیم کردن تجربه ی خود با دیگران را به عنوان یک نتیجه و یک فرایند فراهم می سازند، به گونه ای که هم مخاطبین این تجربه و هم راوی امکان بازسازی تجارب و رسیدن به فهمی مشترک از آن را پیدا می کنند. استفاده از تحلیل روایت نه تنها مستلزم مهیا ساختن شرایطی است که افراد امکان نقل روایت را پیدا کنند، بلکه محققین نیز متقابلاً می بایست توصیف و شرح ارائه شده را به مثابه ی یک روایت تلقی کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. همان طور که اشاره گردید رایج ترین شیوه های تجزیه و تحلیل روایت، تحلیل مضمونی و تحلیل ساختاری می باشند. تحلیل مضمونی به پژوهشگر در شناخت الگوها، تشابه و تفاوت مصاحبه ها کمک می کند و تحلیل ساختاری چگونگی شکل گیری روایت ها را فراهم می آورد، به عملکرد عناصر مختلف روایت می پردازد و بر این منطبق استوار است که در جامعه روایت های مختلفی وجود دارند که با پیوند دادن روایت های نمونه های مورد مطالعه با آنها میتوان نظم و قواعد کلی را در خصوص عرصه هایی از حیات اجتماعی شناسایی و توصیف کرد و به ساختارهای ذهنی جمعی رسید. علاوه بر آن می توان برای بررسی توالی در موضوعاتی مانند دوره ی زندگی، مسیرهای زندگی شغلی و سازمانی، تحلیل ساختاری روایت ها را مورد استفاده قرار داد.

علی رغم ظرفیت هایی که تحلیل روایت دارد، این روش با محدودیت هایی نیز مواجه است. از جمله ی این محدودیت ها می توان به ضعف در تبیین علمی فرایندهای اجتماعی، توجه بیشتر به شناخت شناسی به جای بسط و تدقیق روش شناختی، انتخابی بودن معیار ها برای تعیین و تفسیر جهت علیت، واقعی دیدن آن چه افراد در داستان های خود ابراز می کنند و امکان پذیر نبودن بیان همه ی تجارب و عرصه ها در قالب روایت اجتماعی اشاره کرد. با این حال روایت ها اطلاعات مفیدی را در خصوص زندگی و هویت های افراد در اختیار می گذارند و افراد می توانند به واسطه ی چنین روایت هایی (البته در چارچوب محدودیت های اجتماعی و نهادین) به تولید روایت ها هر چند متکثر، چندگانه و مشروط می پردازند.



منابع فارسی

- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره، (ترجمه ی محمدرضا لیراوی). تهران: نشر سروش. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱).
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). نظریه ادبی، (ترجمه عباس مخبر). تهران: مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱).
- برتنس، جی. (۱۳۸۴). درآمدی بر نظریه های ادبی، (ترجمه عباس مخبر). تهران: مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۵).
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). دو اصل روایت، (ترجمه امید نیک فرجام). تهران: بنیاد فارابی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۸).
- تولان، مایکل. (۱۳۸۳). درآمدی بر روایت، (ترجمه ی ابوالفضل حری). تهران: انتشارات فارابی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۴).
- طلوعی، وحید؛ خالق پناه، کمال. (۱۳۸۷). روایت شناسی و تحلیل روایت. خوانش، ۹، ۴۵-۵۱.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، (مترجم هادی جلیلی). تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۸).
- ملائتی نژاد، میترا. (۱۳۹۲). تبیین الگوهای رفتار جنسی زوجهای مبتلا به ازدواج به وصال نرسیده و طراحی و روان سنجی ابزار ارزیابی آن. پایان نامه دکتری در رشته ی بهداشت باروری. دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- میلر، ف. جی. (۱۳۷۷). روایت، (ترجمه منصور ابراهیمی). تهران: بنیاد فارابی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۸).
- والاس، مارتین. (۱۳۸۲). نظریه های روایت، (ترجمه محمد شهبان). تهران: هرمس. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۳).
- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۲). درآمدی تاریخی بر نظریه های ادبی، (ترجمه محمد کریمی). تهران: ققنوس. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۳).

منابع انگلیسی

- Agar, M. (۱۹۸۰). "Stories, background knowledge and themes: problems in the analysis of life history narrative". *American Ethnologist*, vol. ۷(۲): ۲۲۳-۲۳۹.
- Barthes, R. (۱۹۹۷). "Introduction to the structural analysis of narratives, in Image, music, taste, Essays selected and translated by Stephen Heath". pp: ۷۹-۱۲۴, London: Fontana.
- Beck, C.T. (۲۰۰۶). "Pentadic cartography: Mapping birth trauma narratives. *Qualitative Health Research*" ۱۶(۴), ۴۵۳-۴۶۶.
- Brantelid, Ida Emilie. and Nilver, Helena and Alehagen, Siw. (۲۰۱۴). "Menstruation During a Lifespan: A Qualitative Study of Womens Experiences Health Care for Women International", (۳۵), ۶, ۶۰۰-۶۱۶
- Braun V & Clarke V. (۲۰۰۶). "Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*" ۳, ۷۷-۱۰۱.
- Bruner, J. (۱۹۹۰). *Acts of meaning*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



Burke, K. (۱۹۶۹). *A grammar of motives*. Berkeley: University of California Press.

Denzin, Norman K. (۱۹۹۷). *Interpretive Ethnography: Ethnographic Practices for the ۲۱st Century*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Eliot J. (۲۰۰۶). *Using narrative in social research*. British library of cataloguing in Publication data. Sage publication. california.

Fairclough, N. (۱۹۹۵). *Critical discourses analysis: the critical study of language*, London: Longman.

Gee, J.P. (۱۹۹۱). "A linguistic approach to narrative. *Journal of Narrative and Life History*", ۱, ۱۵-۳۹.

Griffin, L. (۱۹۹۳). "Narrative, event structure analysis and causal interpretation in historical sociology", *The American Journal of Sociology*, Vol. ۹۸(۵): ۱۰۹۴-۱۱۳۳.

Hermanns, H. (۱۹۹۵). "Narrative Interview in U. Flick, E.v. Kardorff, H. Keupp, L.v. Rosenstiel and *Handbuch Qualitative Sozialforschung*" (۲nd edn). *Munich: Psychologie Verlage Union*. Pp. ۱۸۲-۱۸۵.

Holloway, I. and Wheeler, S. (۲۰۰۲). *Qualitative Research in Nursing ۲th edition*, Blackwell science.

Labov, W. (۱۹۷۲). *Language in the inner city*, Philadelphia, Univ. of Pa. Press.

Lobov, W. & Waletzky, J. (۱۹۶۷). "Narrative analysis: Oral versions of personal experience". In J. Helm (Ed.), *Essays on the verbal and visual arts* (pp. ۱۲-۴۴). Seattle: University of Washington Press.

Maxwell, J. A. (۲۰۰۵). *Qualitative research design: An interactive approach* (۲nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

McKelvey, Michele M. (۲۰۱۳). "The Other Mother: A Narrative Analysis of the Postpartum Experiences of Nonbirth Lesbian Mothers. *Doctoral Dissertations*". Paper ۳۳.

Mishler, E. G. (۱۹۸۶). *Research interviewing: Context and narrative*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Morse J.M. (۱۹۹۴). *Critical issues in qualitative research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage. *Guide to Analysis* London, U.K.: Sage Publications Ltd.

Morse Janice and Field P-A. (۱۹۹۵). *Qualitative research methods for health professionals*, sage publication.

Munhall P. (۲۰۱۰). "Nursing Research: A qualitative perspective, Jones and Bartlett publisher in qualitative research methods" (pp. ۱۸۶-۲۰۹). Thousand Oaks, CA: Sage.

Nash, CH. (۱۹۹۴). *Narrative in Culture*, Routledge.

Polkinghorne, D. (۱۹۸۸). *Narrative knowing and the human sciences*. Albany: State.



Riesman, Catherine K. (۲۰۰۱). "Analysis of personal narratives". Pp. ۶۹۵-۷۱۰ in J. F. Gurbium & J. A. Holstein, eds., *Handbook of Interview Research*. London: Sage Publications.

Riessman, C.K. (۱۹۹۳). *Narrative Analysis*. Newbury Park, CA: Sage.

Riessman, C.K. (۲۰۰۸). *Narrative Methods for the Human Sciences*. Newbury Park, CA: Sage.

Riessmann, G. and Schutze, F. (۱۹۸۷). Trajectory as a Basic Theoretical Concept for Analysis Suffering and Disorderly Social Processes in D Maines (ed), *Social organization and social Process: Essays in Honor of Anselm Strauss* New York: Aldine de Gruyter. pp. ۳۳۳-۳۵۷.

Rosenthal, G. and Fischer-Rosenthal, W. (۲۰۰۴). The analysis of narrative biographical interview, in U. Flick, et al. (eds) *A companion to qualitative research*, London: Sage.

Stone, L. (۱۹۷۹). "The revival of narrative: reflections on a new old history, Past and present", ۸۵: ۳-۲۴.

Thompson, E. (۱۹۷۸). *The poverty of theory and other essays*, London: Merlin.

Toolan, M. (۱۹۸۸). *Narrative: a critical linguistic introduction*, London: Routledge.

Van Dijk, T. (۱۹۸۵). *Handbook of discourse analysis*, London: Academic.